

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۸ فروردی ۲۰۲۱

نادر کیانی مأمور رسمی وزارت اطلاعات در پوشش خبرنگار رسانه‌ئی!

نادر کیانی سال‌ها پیش به دستور وزارت اطلاعات با هدف نفوذ به تشکیلات کومله به سلیمانیه عراق رفت و سال‌ها به عنوان مأمور مخفی در در کومله- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران فعالیت کرد. (به اطلاعیه پایان همین مطلب مراجعه کنید)

سرانجام تشکیلات کومله پی به توطئه‌ها و جاسوس بودن نادر برد اما او احساس خطر کرد و به سلیمانیه فرار کرد و در آن جا به عنوان جاسوس جمهوری اسلامی دستگیر و به سه زندان محکوم شد اما در نهایت و در اثر معاملات و زدوبندهای سیاسی توسط آسایش سلیمانیه به صورت پنهانی به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران تحویل داده شد. سپس آسایش سلیمانیه و کنسولگری جمهوری اسلامی نادر کیانی را از طریق مرز باشماخ به ایران تحویل می‌دهند. او در پوشش «خبرنگار حوزه بین‌الملل و امور منطقه‌ای» به ویژه در رسانه‌های وابسته به سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات مانند «آکام نیوز»، «فارس»، «تسنیم» و... مطلب می‌نویسد یک عنصر نفوذی در تشکیلات علنی کومله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بود پس از شناسائی فرار کرد.

نادر کیانی در همین پوشش خبرنگاری با رسانه‌ها و فعالین سیاسی و فرهنگی خارج کشور تماس می‌گیرد تا به عناوین مختلف آن‌ها را گیر بیاندازد و آلوده کند.

جامعه ما که یک مشکل‌اش فراموشی است گاهی نام نادر کیانی در کنار اسامی برخی از فعالین سیاسی اپوزیسیون قرار دارد.

نادر کیانی صفحه‌ای در فیس‌بوک به نام «سایت منتقد کومله» صفحه‌ای دارد که به طور مرتب اخبار جعلی درباره کومله منتشر می‌کند.

او یکی از عناصر نزدیک به فرماندهان سپاه پاسداران است و در جلسات سری و حساس آن‌ها به ویژه درباره کردستان شرکت می‌کند. عکس زیر در یکی از همین جلسات وزیر اطلاعات است که سردار نقدی و کیانی با هم عکس یادگاری گرفته‌اند.

محمدرضا نقدی از آدم‌کشان حرفه‌ای و سردهسته باندهای چماقداران معروف جمهوری اسلامی است. او متولد سال ۱۳۴۰ در تهران است. نقدی در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۸ از سوی خامنه‌ای به سمت معاونت هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد. از سمت‌های پیشین او می‌توان به ریاست سازمان بسیج مستضعفین، ریاست

سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. او همچنین از سال ۷۹ تا ۸۸ به مدت ۹ سال معاونت آماد و پشتیبانی ستاد کل نیروهای مسلح را بر عهده داشت.



نادر با یکی از پیشمرگان کومله به نام «آرزو» (اسم مستعار) ازدواج می‌کند. آن موقع کسی نمی‌دانست که نادر کیانی نفوذی جمهوری اسلامی و مأمور وزارت اطلاعات است. بنابراین می‌توان که این دختر نیز بی‌خبر از همه جا و به طور طبیعی شریک زندگی او شده بود. اما او از ترس این‌که فکر نکنند او هم با نادر همدست است زودتر با پسر کوچکش به سنج برگشت. پسر کوچکش آن زمان سه ساله بود و الان باید ۱۵ ساله باشد. نادر و او سال‌ها پیش جدا شدند و پسر ده ساله دیگرش با نادر زندگی می‌کند. حدود ۴ سال پیش نادر آرزو را با دستور وزارت اطلاعات طلاق داد. آرزو از تهران به سنج خانه مادرش برگشت. دوستانش می‌گویند او اطلاعاتی نبوده و چوب نادر را خورده است. نادر کیانی متولد مشهد، ساکن تهران و مأمور رسمی وزارت اطلاعات در ساختمان سیدخندان تهران ساکن است اما هر ماه به سنج و مهاباد و بوکان و... سفر می‌کند تا از تسلیمی‌های کومله و حزب آزادی کردستان (پژاک) و سازمان‌های جدا شده از کومله و و همچنین حکمتیست و کمونیست کارگری بازجویی کند. علاوه بر این وظیفه دیگرش هم هدایت نیروهای نفوذی در این احزاب خصوصا احزاب چپ و کمونیست است. نادر کیانی ۱۵ سال سابقه کار با وزارت اطلاعات دارد. او همچنین رابط وزارت اطلاعات با خبرگزاری‌های فارس، وطن امروز، تسنیم و صداوسیما است. وزارت اطلاعات مستندهایی بر علیه احزاب کردی با مدیریت نادر کیانی ساخته به ویژه مستند «لبه دوم تیغ» نادر در این مستند از خودش به عنوان عضو کومله نام برده تا افکار عمومی رو گول بزنند. چون که خیلی‌ها فکر می‌کنند نادر کومله‌ای است و گفته می‌شود برخی‌ها گاهی برای پیشمرگه شدن به او مراجعه می‌کنند. او فیس‌بوک‌های زیادی را مدیریت می‌کند و از این طریق نیز از تسلیمی‌ها هم استفاده می‌کند از جمله ستاره‌های کومله و کومله از درون کومله زاگرس و... نادر کیانی مدیر اصلی سایت آکام نیوز و دیاروندی‌ارم است. خودش را خبرنگار معرفی می‌کند اما او مأمور رسمی وزارت اطلاعات است و وقتی هم به کومله رفت عضو وزارت اطلاعات بود. گفته می‌شود باید همواره این عنصر را افشا کرد تا کسی گول او را نخورد.

مستند «لبه دوم تیغ» پیشنهاد نادر کیانی بود. طرح این مستند را نادر داده است. به همین خاطر او بارها به مهاباد و بوکان و سنج هم رفت و جلسات مکرر با مرکز بسیج صدا و سیمای کردستان هم داشت. او هر ماه با هواپیما به کردستان می‌رود و زمان زیادی شهرهای مختلف را می‌چرخد. البته پخش این سریال تازه آغاز شده است در حالی که حدود سه و نیم پیش آماده پخش شده بود. مرکز بسیج صدا و سیمای مهاباد هم با نادر همکاری نزدیکی دارد و همچنین چند نفر تسلیمی کومله هم در این مرکز فعالند. آرشیو صداوسیمای مهاباد و سنج خیلی اطلاعات و فیلم داشتند در اختیار نادر گذاشتند. از جمله فیلم جنگ ۳۳ روزه سنج.

پرداختن به ویدئوی «لبه دوم تیغ» ساخته کمپانی تبلیغاتی جمهوری اسلامی از چند نظر حائز اهمیت است که به نقد و بررسی مستقلی نیاز دارد. اما مختصراً بگویم که جمع‌آوری برنامه‌ها و مصاحبه‌ها، اظهار نظر تندی چند از فعالین احزاب سیاسی مختلف در کردستان کار چندان سختی نیست. چرا که همه علنی منتشر شده‌اند. تمامی آنچه که به عنوان مستند در نمایش «لبه دوم تیغ» از سوی دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی انتشار یافته است، همگی به طور علنی، روشن و رو به مخاطبان بیان شده است.

سؤال این است که چرا جمهوری اسلامی دست به جمع‌آوری این مجموعه سخنرانی‌ها زده که هر یک در زمان و مکان واقعی خود از سوی افراد حقیقی و حقوقی منتشر شده است؟

کاردستان دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی با رجوع به آنچه که در دسترس همگان قرار دارد می‌خواهد بگویند حق با جمهوری اسلامی بود و به همین خاطر نسل‌کشی خود را توجیه کند. می‌خواهند بگویند کشتار و سرکوب ادامه در کردستان و اجرای اعدام‌های دسته‌جمعی مخفی و در مهاباد، کرمانشاه، پاوه، کامیاران، سنندج، مریوان، سقز و بوکان را می‌بایست انجام می‌دادند.

«لبه دوم تیغ»، تلاشی است برای حقانیت دادن به حکومتی که از همان ابتدای به قدرت رسیدنش در میان مردم کردستان و بخشی از مردم سراسر ایران ابدان حقانیت نداشت.

جمهوری اسلامی هنوز هم به جنایت خود در کردستان و سراسر ایران ادامه می‌دهد اما در این ۴۲ سال موفق نشده است خود را به مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب و حق‌طلب کردستان تحمیل کند.

صدیق کمانگر که با جسارت و مبارزه پیگیرش در مقابل داروخته دولت موقت و کل جمهوری اسلامی ایستاده بود، این سیاست را در کردستان اجتماعی‌تر کرد که جمهوری اسلامی با ایدئولوژی جهل و خرافات خود یک حاکمیت فاشیستی و جنایت است. صدیق و رفقای عمیقاً از کرامت همان انسان‌هایی دفاع کردند که انقلاب را به ثمر رسانده بودند تا برای مردم خوشبختی و سعادت و آزادی و برابری و رفاه به ارمغان بیاورد.

جمهوری اسلامی قاتل ده‌ها هزار انسان در سراسر ایران به ویژه کردستان است. به همنی دلیل همه سران و مقامات این حکومت قاتلند و دست‌شان به خود صدها هزار انسانی بی‌گناه آلوده است. هر کسی هم به این حکومت نزدیک شود آلوده به جنایات آن می‌شود.

علاوه بر این‌ها نادر در دستگیری‌های کردستان هم نقش مهمی دارد. اگر خودش هم در این حرکت‌ها حضور نداشته باشد اما این اقدامات امنیت حکومت را در کردستان هدایت می‌کند و همواره مشاوره می‌دهد و یا یکی از نقشه‌های این بوده مثلاً در فیس‌بوک خود را خبرنگار و متخصص کردستان و منتقد کومله نشان می‌دهد خیلی‌ها به ویژه جوانان بی‌تجربه فکر می‌کنند چون او عضو سابق کومله بوده و به خاطر اختلافات درون تشکیلاتی از آن جدا شده و الان خبرنگاره و به همین علت باهاش تماس می‌گیرند و گاهی از او می‌خواهند برای ملحق شدن به کومله کمک‌شون کند. او مدتی با آن‌ها ارتباط قرار می‌گیرد و وعده و وعید می‌دهد و سرانجام آن‌ها به سر قرار می‌کشد و همچنان دستگیرشان می‌کنند. او از این طریق تاکنون تعداد زیادی را لو داده است و با خیلی از دستگیرشدگان در ارتباط بوده به خصوص از کردستان تا تهران. او برای مشاوره همیشه به اطلاعات سنندج و بوکان و مهاباد و... سفر می‌کند و از پشت شیشه بازجویی‌ها را هدایت می‌کند.

روزنامه شرق ۲۶ بهمن ۱۳۹۹ نوشت: محمود علوی، وزیر اطلاعات در گفت‌وگویی با صداوسیما اعلام کرده بود که یکسری از فیلم‌های سینما و سریال‌های تلویزیونی با همکاری این وزارتخانه ساخته شده است.

او از فیلم‌های «روباه»، «ماجرای نیمروز»، «شبی که ماه کامل شد»، «سیانور»، «امکان مینا»، «روز صفر» و سریال‌های «پازل»، «سارق روح»، «تعبیر وارونه یک رؤیا» و «خانه امن» نام برد.

علوی «کار آموزش عمومی»، «صیانت جامعه در برابر جاسوسی» و «محقق‌کردن یک‌سری اهداف اطلاعاتی» را به‌عنوان دلایل تولید این محصولات نمایشی عنوان کرد.

همه این فیلم و سریال‌ها در ژانر امنیتی-سیاسی ساخته شده‌اند و چهره‌های آشنا و گاه مشترکی به‌عنوان تهیه‌کننده و کارگردان در ساخت آن‌ها حضور داشته‌اند.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سریال‌های روزهای ابدی و لبه تیغ تلاش می‌کند اپوزیسیون به ویژه اپوزیسیون کردها را با دروغ‌بافی‌هایش در نزد افکار عمومی بد نام کند.

جمهوری اسلامی در فیلم‌ها و سریال‌هایش هر نوع فعالیتی که رنگ و بوی آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه داشته باشد، به خرابکاری و به قصد به خطر انداختن امنیت نظام معرفی می‌کند. هدف‌شان آن است که عرصه را به فعالیت فعالین کارگری و زنان و دانشجویی و ... را تنگتر کنند و در بین آن‌ها رعب و وحشت ایجاد کنند. اما به قول خود زندانیان سیاسی و معترضان در داخل ایران «شکنجه، مستند، دیگر اثر ندارد».

مستقل از این احتمالات اما در مجموع این نوع فیلم‌ها و سریال‌ها هر چه جلوتر می‌رود با تصاویر و بازی‌های مصنوعی، دیالوگ‌های بی‌محتوا و تخیلی و هم‌زمان عمق نفرت و دروغ‌پراکنی جمهوری اسلامی علیه مخالفین خود در کردستان و سراسر، نشان می‌دهند.

نادر کیانی اهل مشهد است اما به زبان کردی تسلط خوبی دارد و بیشتر اخبار مربوط به احزاب کردی مخالف جمهوری اسلامی را در خبرگزاری‌های رسمی حکومت توسط او منتشر می‌شود. او همچنین یکی از رابطین وزارت اطلاعات با روزنامه‌های دولتی است.

نادر کیانی پس از بازگشت به ایران، همچنان به عنوان مأمور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی پله‌های پست و مقام را یکی پس از دیگری طی می‌کند از جمله فعالیت‌های امنیتی-جاسوسی او را می‌توان این‌گونه فرموله کرد:

*مسئول مستقیم پرونده‌های تسلیمی‌های کومله و یا احزاب دیگر کردی است.

*نادر کیانی در پوشش خبرنگار در وزارت اطلاعات فعالیت می‌کند.

*او چندین وبلاگ و سایت را مدیریت می‌کند و نقش بسیار فعالی در زمینه فعالیت بر علیه احزاب به ویژه کومله ایفا می‌کند.

*نادر که بسیار مورد اعتماد مقامات عالی‌رتبه نظامی و سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی است، تا کنون تعدادی تسلیمی را نیز بازجویی کرده و این امر به ویژه در اداره اطلاعات سقز روی داده پیوسته است.

*نادر کیانی اینک در فضای مجازی و به ویژه در فیس‌بوک به صورتی بسیار آشکارا مبادرت به پخش اخبار بر علیه اپوزیسیون کردی فعالیت دارد.

از دیگر سو نادر اینک یکی از فعالین وزارت اطلاعات است که به صورتی آشکارا اقدام به ایجاد برقراری به فعالین سیاسی کرد و به ویژه پیشمرگان احزاب کردی در فضای مجازی می‌کند و سعی دارد تا با وعده و وعید، دو کار کار برای او انجام دهند:

یکم: کسب اخبار از این طریق از داخل احزاب و انتشار آن‌ها در فضای مجازی و سایت‌های حکومت تا با این روش چنان نشان بدهد که حکومت از تمامی مسائل درون حزبی احزاب کرد، مطلع است.

دوم: تحریک اعضا و پیشمرگان احزاب کردی جهت بازگشتن به ایران و یا پناهنده شدن به خارج. نادر تاکنون توانسته است از این طریق به بخشی از خواسته‌هایش برسد. برخی مستندات نیز در دست است که او توانسته است تا از طریق پرداخت هزینه‌ها، حدود ۱۰ نفر را به این شیوه به خارج از کشور بفرستد و مبالغ و هزینه‌های راه آن‌ها را تا ۴۰ میلیون تومان، پرداخت کرده است.

کار جذب ایرانیان خارج از کشور توسط وزارت اطلاعات از طریق واحدهای مربوط به سفارتخانه‌ها در هر کشور انجام می‌شود و فقط در امریکا این کار به عهده افراد مشخصی است.

به گزارش روزنامه گاردین؛ دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی، هدف خود را تأثیرگذاری روی جریان‌های خارج از کشور گذاشته‌اند و خانواده‌های مختلف امنیتی هم‌اکنون در خارج از کشور مستقر شده‌اند. هیچ آمار رسمی در مورد تعداد کارمندان و پرسنل شاغل در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور وجود ندارد. با این حال، وزارت دفاع امریکا، در ژانویه ۲۰۱۳ میلادی، با انتشار یک گزارش ۶۴ صفحه‌ای درباره وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، به نقل از مگنوس رانستورپدر مصاحبه‌ای تعداد پرسنل این وزارتخانه را حدود ۳۰ هزار برآورد کرده است، اعضای این وزارتخانه در ادبیات رسانه‌ای ایران با لقب «سربازان گمنام امام زمان روحی له الفداء» شناخته می‌شوند، هم چنین این وزارتخانه دارای دانشکده‌ای تخصصی به نام «دانشکده امام باقر» است.

هرچند این گزارش کمی قدیمی است اما فاکت‌های هنوز هم معتبر هستند و برای شناسایی شیوه‌های عوامل نفوذی جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون خارج کشور موثر است.

یکی از اعضای سابق وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که چند سال پیش به اروپا پناهنده شده است، پرده از نفوذ و فعالیت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در میان ایرانیان خارج از کشور برداشته است، او گفته است: معاونت‌های ده گانه وزارت اطلاعات واحدهایی وجود دارد که مأموریت‌شان ایجاد هسته‌های تحت کنترل در درون اپوزیسیون خارج از کشور است. به گفته این مأمور که خواسته ناشناس بماند، وزارت اطلاعات مطالبی را که برای ایجاد توازن میان جناح‌های نظام لازم دارد به له یا علیه یکی از شخصیت‌های بلندپایه نظام، یا جناح‌های آن، از طریق این هسته‌ها در خارج از کشور مطرح می‌نماید.

او در ادامه افزوده است: در بین این واحدهای معاونت اپوزیسیون از واحد خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی و... نام برد. او در تعریف وظایف این هسته‌های تبلیغاتی در خارج از کشور گفت: «این‌ها افراد، گروه‌ها و رسانه‌هایی هستند که از طرف وزارت (اطلاعات) مورد پشتیبانی محتوایی، مالی و تدارکاتی قرار می‌گیرند تا بر علیه یکی از جناح‌ها یا شخصیت‌های حکومت اسلامی تبلیغ کنند.

افراد باید از طریق انتشار، سخنرانی، مصاحبه، حضور در مجالس، تلفن بر روی کانال‌های رادیویی و تلویزیونی و غیره عمل کنند. رسانه‌ها باید خط دیکته شده و توافق شده را پیش ببرند و در انتخاب موضوعات، اخبار، مطالب، افراد، برنامه‌سازان به مسیر تعیین شده توجه کنند. سازمان‌ها و گروه‌ها نیز باید در اطلاعیه‌ها و انتشارات خود، سایت‌های اینترنت، جلسات و سخنرانی خطوط دیکته شده را پیش ببرند.» او اضافه می‌کند: «ما افرادی را در خارج از کشور داریم که کارشان عبارتست از تماس با چهره‌های سرشناس اپوزیسیون و خود را پیرو و یا هوادار آن‌ها نشان دادن. آن‌ها باید این نزدیک شدن را به طور فعال انجام دهند و با تعریف و تمجید از آن شخصیت تماس‌های فردی با وی برقرار کرده و بیاورند که با نیت خوب و جهت مبارزه با حکومت اسلامی عمل می‌کنند. سپس به تدریج ضمن کشف افکار، عقاید، روان‌شناسی فردی، روابط و شبکه‌های همکاری این شخصیت اطلاعات را به وزارت بفرستند و در مقابل دستورات وزارت را در رابطه با این شخصیت به کار گیرند.»

این مأمور ادامه می‌دهد: «ما از طریق برخی افراد که با ما همکاری دارند جمع‌کنند از ایرانیان خارج از کشور را تحت اختیار داریم، بدین ترتیب که مأمور با افرادی چند در تماس است از آن‌ها کسب اطلاع می‌کند و به آن‌ها خط می‌دهد، آن‌ها را بر له یا علیه کسی یا جریانی تحریک می‌کند و یا برای توزیع یک شایعه از آن‌ها استفاده می‌کند.» او می‌گوید: «ما آنچه را که به عنوان موضوع عمده برای رسانه‌های خارجی باید مطرح شود تعیین می‌کنیم، در هر زمان از طریق امکانات رسانه‌های در اختیار خود، یک موضوع را مطرح کرده و سپس از شبکه خود به این جریان دامن می‌زنیم. با تلفن‌های مختلف به رادیو و تلویزیون‌ها این موضوع را به صورت پرسش یا طرفداری و یا انتقاد مطرح کرده و آن رسانه یا آن برنامه‌ساز را وادار می‌کنیم که به واکنش بپردازد.»

او سپس اضافه می‌کند: «کار جذب ایرانیان از طریق واحدهای مربوط به سفارتخانه‌ها در هر کشور انجام می‌شود و فقط در امریکا این کار به عهده افراد مشخصی است. پس از آن‌که فرد شناسایی شد بسته به این‌که به ایران رفت‌وآمد داشته باشد یا خیر کارها تنظیم می‌شود.»

معمولاً کار جذب افرادی که به ایران می‌روند و می‌آیند بسیار ساده است و ریش‌شان راحت در گرو می‌باشد. در مورد سایر ایرانی‌ها نیز از طرق مختلف اقدام می‌شود از جمله بوسیله دوست و آشنای و شناخت از زندگی‌شان، نیازهایشان، مشکلات‌شان و تمایلات‌شان این کار انجام می‌شود.»

این شخص ادامه می‌دهد: «افراد، رسانه‌ها و تشکیلات متعلق به وزارت (اطلاعات) وظیفه دارند که در زمان‌های معمول به کار خود بپردازند و نقش رسانه‌های بی‌طرف و یا مخالف نظام را ایفا کنند.

البته مخالف آن بخش از نظام که تعیین و تعریف شده است. در این مواقع عادی هدف فقط پیش بردن اهداف کلی نظام است، یعنی دورکردن افکار از نوع مبارزه رادیکال از یکسو و مانع از شکل‌گیری یک خط متحدساز شدن از طرف دیگر. آن‌ها به این دو وظیفه کلی ادامه می‌دهند تا در مواقع خاص مأموریت‌های مشخص داده شود. در آن زمان این نیروها باید به آن مأموریت بپردازند و از امکانات خود برای احراز آن استفاده کنند.»

او درباره این مأموریت‌ها توضیح می‌دهد: «مثلاً آن‌که بر علیه فلان جریان اپوزیسیون یا یک تشکیلات و یا یک شخص وارد عمل شوند و اجازه ندهند که این جریان یا شخصیت مطرح شود و پا بگیرد، معمولاً جریان این‌طورست که خط اصلی توسط تهران تعیین می‌شود و یکی از رسانه‌های شبکه وزارت، آن را مطرح می‌سازد، بلافاصله وسایل ارتباطی دیگر شبکه و یا افراد درون آن کار خود را آغاز کرده و این خط را به پیش می‌برند. همه ابزارها به کار گرفته می‌شود: مطبوعات، اینترنت، رادیوها، تلویزیون‌ها، تلفن و ارتباط فردی، تشکیل جلسه و سخنرانی، گردهمایی و سمینار و امثالهم و غیره. همه راه‌ها مجازند به شرط آن‌که خط را به پیش برند و تبلیغات را تقویت کنند. هدف اشغال صحنه توسط موضوعات مورد نظر وزارت است...»

او همچنین می‌گوید: «از دانشجویان بورسیه حداکثر استفاده می‌شود، آن‌ها در هر سفر به ایران جلسات ویژه دارند و تخلیه اطلاعاتی شده و توجیه می‌شوند. علاوه بر این، گزارش ماهیانه باید بدهند و یا گزارش ویژه اگر لازم باشد. از همسران دانشجویان بورسیه برای نفوذ به خانواده‌های ایرانیان مقیم هر کشور استفاده می‌شود. مأموریت‌هایی مانند تلفن زدن به رسانه‌ها نیز با آن‌هاست. بعضی حتی دوره آموزشی قبل از اعزام طی کرده‌اند. در زمان حضور در هر کشور نیز گزارش‌های ویژه دارای ارزش حتی پاداش دریافت می‌کنند. هر چند زوج دانشجوی بورسیه تحت نظر یک مسؤول اداره می‌شود که معمولاً با سفارت و یا مستقیم با تهران در ارتباط است.»

این مأمور سپس می‌افزاید: «پس کردن صحنه تبلیغاتی و رسانه‌های خارج از کشور یک کار هماهنگ میان وزارت (اطلاعات) و وزارت خارجه و نیز چند سازمان دولتی دیگر مانند سازمان تبلیغات (اسلامی) است. بودجه آن از

طریق چندین منبع از جمله دفتر ولی فقیه و نیز بودجه ویژه‌ای که ظاهراً برادر رفسنجانی اداره می‌کند تامین می‌شود. چندین رابط در لندن کار توزیع این بودجه را در اروپا به عهده دارند و یک رابط در امارات نیز برخی دیگر از این افراد و رسانه‌ها را مورد حمایت مالی قرار می‌دهند. در دبی در پوشش یک شرکت تجاری این کارها صورت می‌پذیرد.»

او می‌گوید: «چندین مورد بوده که پورسانت‌های حق واسطه‌گری برای معاملات انجام شده توسط فلان شرکت خارجی در ایران به حساب رابط‌ها در خارج از کشور ریخته شده است. هدف آنست که رد کمتری از جانب دولت ایران در این بده بستان‌ها به جای گذاشته شود. مواردی از حمل بسته‌های تریاک در کیف‌های دیپلماتیک بوده که در خارج از طریق رابط‌ها به عنوان پاداش به همکاران شبکه داده می‌شود.»

این فرد سپس می‌افزاید: «در داخل وزارت مخابرات واحد کنترل تلفن‌ها روزانه هزاران مکالمه را که از طریق کارت‌های مخصوص و شماره‌های مخصوص انجام می‌شود مورد شنود قرار می‌دهد. این واحد در واقع متشکل از مأموران سپاه وزارت اطلاعات است که به کنترل شماره‌هایی می‌پردازد که از کارت‌های شرکت‌های ساخته وزارت اطلاعات در خارج استفاده می‌کنند. چند شرکت که توسط آقازاده‌ها مورد سرمایه‌گذاری قرار گرفته به ترمینال‌های این واحد کنترل در ایران وصل هستند و تمامی استفاده‌کنندگان از کارت‌های آن‌ها مورد شناسایی و شنود قرار می‌گیرند.» او هم چنین اضافه می‌کند: «شناسایی مخالفان فعال در خارج از کشور و تهیه پرونده از آن‌ها جزو وظایف اولیه شبکه است و آن‌ها چندین کارشناس کامپیوتر برای این منظور به خارج از کشور ارسال داشته‌اند.»

وزارت اطلاعات به منظور کسب و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی، حفاظت اطلاعات، به دست آوردن آگاهی‌های لازم از وضعیت مخالفین داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و در جهت پیش‌گیری و مقابله با فعالیت‌ها آنان علیه حاکمیت تشکیل شده است. تصدی این وزارت‌خانه را سید محمود علوی بر عهده دارد.

ترور در ایران واژه ناشناخته‌ای نیست. از ترورهای جمهوری اسلامی در درون و بیرون ایران گرفته تا ترورهای فعالین سیاسی و فرهنگی و احزاب و سازمان‌های مسلح مخالف جمهوری اسلامی ایران، از این‌رو هر ساله خبرهایی از ترور ایرانیان در گوشه و کنار دنیا شنیده می‌شود.

ترکیه اولین و نزدیک‌ترین پناهگاه مخالفان جمهوری اسلامی و محل ترانزیت آنان به کشورهای امن‌تر است، همین ویژگی آن کشور را برای عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی هم کشور تعیین‌کننده‌ای کرده است و از این رو در دوره‌هایی هم‌زمان خانه امن عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی هم بوده و هست. این روزها اما به نظر می‌رسد کار کمی برای جمهوری اسلامی سخت شده است.

پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۹ روزنامه صباح ترکیه خبر داد که محمدرضا ناصرزاده، دیپلمات ۴۳ ساله‌ی کنسولگری ایران در استانبول به ظن ارتباط با قتل مسعود مولوی بازداشت شده است. مسعود مولوی وردنجانی، ادمین کانال جعبه سیاه و ساکن ترکیه بود که سال گذشته در ترکیه به قتل رسیده بود. ایران البته وابستگی این فرد را به کنسولگری ایران در ترکیه تکذیب کرده و گفته است که از دیپلمات‌های ایران کسی بازداشت نشده. این اتفاق در پی بازداشت و محکومیت اسدالله اسدی، دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش بابت دست داشتن در عملیات بمب‌گذاری در نشست سازمان مجاهدین خلق، توجه رسانه‌ها را به خودش جلب کرد.

مسعود مولوی که بود؟ مسعود مولوی وردنجانی، ادمین کانال تلگرامی جعبه سیاه، کسی بود که در سال‌های اخیر اقدام به انتشار برخی اسناد و اخبار در رابطه با فعالیت‌های امنیتی جمهوری اسلامی کرده بود. مولوی مدعی بود که از نیروهای سابق امنیتی ایران است و در ایران به فعالیت‌های سایبری در نهادهای مختلف امنیتی مشغول بود.

بنابر گفته‌های بابک ابراهیمی، برادر مازیار ابراهیمی، کسی که بر سر پرونده ترور دانشمندان هسته‌ای ایران بازداشت، شکنجه و به اعدام محکوم شده و بعد آزاد شده بود، مسعود مولوی یکی از کسانی بود که به عنوان هکر در کنار تیم بازجویان بابک ابراهیمی بوده و در مواردی خود مولوی شخصا از وی و همسرش بازجویی می‌کرد.

مولوی در مدت سکونتش در ترکیه اعلام کرده بود که توسط جمهوری اسلامی بارها تهدید به قتل شده است، چند باری هم تلاش کرده بود تا از طریق ترکیه به اروپا یا آمریکا برود که این تلاش‌های بی‌ثمر ماند. به گفته مولوی و اطرافیانش سفارت آمریکا در ترکیه جوابی برای درخواست انتقال او به آمریکا در قبال در اختیار قرار دادن اطلاعات نداده بود و تلاش او برای خروج غیرقانونی از ترکیه و پناهندگی به اروپا هم توسط پولیس ترکیه ناکام مانده بود.

مولوی در شامگاه ۲۳ آبان ۹۸ با فردی به نام علی اسفنجانی، از همکاران و دوستان سابقش که از ایران آمده بود، قرار ملاقات می‌گذارد. مولوی با این فرد در اطراف محل زندگی‌اش در منطقه شیشلی استانبول در حال پیاده‌روی و صحبت بود که فردی به نام عبدالوهاب کوچاک که گوئی با اسفنجانی از پیش هماهنگ بود، از پشت به سمت آنها می‌دود و با مسلسل، ۱۱ گلوله به مسعود مولوی شلیک می‌کند و به سمت خیابان اصلی می‌رود و با کمک همدست دیگرشان و با خودرو از محل ترور دور می‌شوند. اسفنجانی هم همزمان با تیراندازی از مولوی فاصله می‌گیرد و در حالی که حواس همه به ضارب و مقتول بود فرار می‌کند.

محل اتصال محمدرضا ناصرزاده به این ترور، علی اسفنجانی است. پولیس ترکیه می‌گوید که ناصرزاده در خروج اسفنجانی از ترکیه و فرارش به ایران نقش داشته است. سیاوش اباذری شلمزاری، کسی که در رابطه با قتل مولوی بازداشت شده بود به نقش ناصرزاده در فرار اسفنجانی به ایران و تهیه مدارک جعلی بابت این کار اعتراف کرده و از این رو دادگاه حکم بازداشت ناصرزاده را صادر می‌کند.

شلمزاری همچنین در اظهاراتش مدعی شد که ناصرزاده و شخص دیگری که او «حاج آقا» می‌نامد را دیده است که در فرودگاه تهران به استقبال اسفنجانی آمده بودند. به گفته شلمزاری «اسفنجانی یک کارت شناسایی جدید داشت که در آن نامش عباس بود. من به حاجی زنگ زدم و به او گفتم که نام اسفنجانی در برگه هویتش غلط است. حاجی به من گفت که با کنسولگری تماس می‌گیرد و از من خواست در هر صورت اسفنجانی را به ایران ببرم.» او همچنین گفته که چندین مأمور امنیتی جمهوری اسلامی ایران در فرودگاه به استقبال اسفنجانی آمده بودند.

ناصرزاده البته اعلام کرد که در زمان ترور مسعود مولوی در ترکیه حضور نداشته و هیچ ارتباطی با اسفنجانی یا سایر متهمان این قتل ندارد.

زیتون خبردار شده است که ناصرزاده هنگام بازداشت کارت اقامتی (کیملیک) مخصوص دیپلمات‌ها را به همراه داشت. ساعاتی پس از انتشار خبر بازداشت ناصرزاده در رسانه‌های ترکیه سعید خطیبزاده سخنگوی وزارت امور خارجه با [اعلام](#) اینکه مطلب مطرح شده «کاملاً بی اساس و مبتنی بر اتهامات بی‌پایه» است؛ گفت: «هیچ یک از کارکنان سرکنسولگری کشورمان در استانبول از دور و نزدیک درگیر فعالیت‌های مورد ادعای این رسانه نبوده و نیستند، همچنین احدی از کارمندان سرکنسولگری کشورمان بازداشت نشده است. فرد نام برده شده در این رسانه کارمند سر کنسولگری نبوده و برای پیگیری موضوع پیش آمده و روشن شدن ابعاد آن از مجاری رسمی با مقامات ترکیه در تماس هستیم.»

اما بر اساس گزارش‌ها و فیلم منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهند که ناصرزاده هنگام بازداشت کارت اقامتی (کیملیک) مخصوص دیپلمات‌ها را به همراه داشت و برخی گزارش‌ها نیز در این زمینه از حضور فعال این فرد در کنسولگری ایران خبر می‌دهد که همه این‌ها نشان از نادرست بودن عدم ارتباط این فرد با کنسولگری ایران است.

پس از انتشار این خبر برخی رسانه‌های ترکیه مانند شبکه TRT برای تهیه گزارش به روبروی کنسولگری ایران در شهر استانبول ترکیه رفتند. «اوبا شاهبندر»، خبرنگار این شبکه تلویزیونی با انتشار ویدئویی اعلام کرد که در پی حضور در این محل افرادی از داخل سفارت به بیرون آمدند و به دوربین آن‌ها حمله‌ور شدند. پس از آن‌که این خبرنگار با استفاده از دوربین موبایلش قصد داشت تا این صحنه را ضبط کند به سراغ کارمند کنسولگری رفت تا از آن نام و سمتش را بپرسد و در رابطه با ارتباط شان با قتل مسعود مولوی بداند که یک بار دیگر مورد حمله این کارمند کنسولگری قرار می‌گیرد.

با دستگیری عامل ترور مولوی، یعنی عبدالوهاب کوچاک، شهروند ترکیه، بخش دیگری از این ماجرا هم بیرون افتاد. کوچاک یکی از اعضای باند قاچاق مواد مخدر منتسب به فردی با نام ناجی زیندشتی بود. بر اساس گزارش رسانه‌های ترکیه، کوچاک در قتل سعید کریمیان، مدیر شبکه جم‌تی‌وی نیز دست داشته است. برادر عبدالوهاب کوچاک، به نام علی کوچاک نیز یکی از مظنونین متواری ترور سعید کریمیان، است. کریمیان در نهم اردیبهشت سال ۱۳۹۶ در ترکیه به قتل رسید. علی کوچاک، راننده و محافظ شخصی زیندشتی و عبدالوهاب نیز باغدار زیندشتی بوده‌اند. پیش از این ناجی زیندشتی در جریان فعالیت‌های مرتبط با مواد مخدر و با اتهام نقش داشتن در قتل سعید کریمیان در ترکیه بازداشت شده بود.

پیش از این ناجی زیندشتی در جریان فعالیت‌های مرتبط با مواد مخدر و با اتهام نقش داشتن در قتل سعید کریمیان در ترکیه بازداشت شده بود. اما به نظر می‌رسد که او توانست با تکیه بر شهادت برخی اطرافیان در دادگاه مبنی بر بی‌گناهی وی و لابی‌های سیاسی، از زندان بیرون بیاید و به ایران بازگردد و تا کنون در ایران مانده است. با وجود این پولیس ترکیه [اعلام](#) کرد که تا کنون ۱۳ نفر از اعضای باند زیندشتی در شهرهای مختلف ترکیه بازداشت شده‌اند که برخی از آنان علاوه بر فعالیت‌های مرتبط با مواد مخدر در ترورهای جمهوری اسلامی در ترکیه و همچنین دزدیدن فرج الله چعب از رهبران گروه الاهوازیه دست داشتند. شخصی به نام تورگان د. و برادر زن زیندشتی هم در عملیات ربایش چعب به طور فعال نقش داشته‌اند.

بنابر گزارش‌های منتشر شده در مطبوعات ترکیه فعالیت‌های زیندشتی و گروه تحت فرمانش تنها به ترکیه ختم نمی‌شود. حسین کریمی ریک‌آبادی، پسر دایی ناجی شریفی زیندشتی است. او نیز که پیش از انقلاب ۵۷ به جرم قاچاق مواد مخدر در زندان بود، پس از انقلاب به ترکیه رفت. کریمی اما در ترکیه باقی نماند و حالا که تبدیل به یک قاچاقچی بین‌المللی مواد مخدر شده بود برای ادامه فعالیت‌هایش به رومانی سفر کرده است. نام حسین کریمی نیز در حاشیه ترور قاضی منصوری، قاضی ایرانی محکوم به فساد که با مرگ مشکوکی در رومانی به قتل رسید بر سر زبان‌ها افتاد. او بیش از ۲۵ سال است که در این کشور زندگی کرد و یکی از کارتل‌های اصلی مواد مخدر و تبه‌کاری در بخارست را تاسیس و مدیریت می‌کرد. در این سال‌ها او را در محافل بین‌المللی هروئین با عنوان حسین دایی می‌شناختند. او پس از یک بار بازداشت و تحمل ۵ سال حبس به ایران بازگشت.

پیش از این نیز در جریان ترور مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی پای قاچاقچیان مواد مخدر به میان آمده بود. در ماجرای قتل حامد کلاهی عضو سازمان مجاهدین خلق و احمد نیسی یکی از رهبران جدائی‌طلب عرب خوزستان در کشور هلند؛ نیروهای امنیتی این کشور دو خلافکار مواد مخدر را به جرم دست داشتن در این ترور بازداشت کرده بودند. نوفل فصیح یکی از روسای یک گروه قاچاق مواد مخدر در آمستردام بود که پولیس هلند اعلام کرد در ازای دریافت ۱۳۰ هزار یورو اقدام به استخدام ضاربان کرده است، و برای این‌کار به ضاربان، نفری ۱۰ هزار یورو پرداخت کرده است.

پس از محکومیت اسدالله اسدی، دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش، به علت دست داشتن در عملیات بمبگذاری در نشست سازمان مجاهدین خلق این دومین حاشیه ایجاد شده برای وزارت خارجه ایران در ماه اخیر است. هر چند جمهوری اسلامی تمام قد در کار تکذیب این اتفاقات است اما چنانکه از شواهد پیداست نیروهای اطلاعاتی ایران با استفاده از پوشش سفارتخانه ها و کنسولگری ها و بهره گرفتن از بازوهای اجرائی ای مانند قاچاقچیان مواد مخدر همچنان فعال اند. در عین حال عملیات هایشان را برون سپاری می کنند تا ریسک استفاده از «فرنگی کاران» را کم کنند و در صورت لزوم بتوانند از خود رفع اتهام کنند.

با تیره و تار شدن روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه اما به نظر می رسد که جمهوری اسلامی در حال از دست دادن یکی از امن ترین خانه هایش برای این گونه عملیات هاست. اردوغان اخیرا تلاش های زیادی به خرج داد تا روابط تیره خود با امریکا و عربستان و اسرائیل بهبود بخشد. به علاوه بر سر جنگ آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ کوهستانی روابط ترکیه و ایران تیره تر شد که به بهانه یک شعرخوانی اردوغان در باکو این اختلاف آن ها به رسانه ها و احضار دیپلمات ها نیز کشیده شد.

الان نادر کیانی کارشناس بازجویی است و رابط وزارت اطلاعات با خبرگزاری های فارس و تسنیم و روزنامه وطن امروز و صداوسیما مرکز کردستان. هر دستگیری در کردستان اتفاق بیفته او را از تهران صداش می کنند و پرونده ها را به دست او می دهند.

نادر کیانی و عناصری مانند او را همواره باید افشا کرد تا نتوانند فعالین سیاسی به ویژه جوانان را گول بزنند و به دام بیندازند!

چهارشنبه بیست و نهم [دلو] ۱۳۹۹ – هفدهم فیروزی ۲۰۲۱

ضمیمه:

اطلاعیه دبیرخانه کومله در مورد یکی از عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

دوشنبه ۹ خرداد [جوزا] ۱۳۹۰

بدین وسیله به اطلاع می رسانیم که شخصی به نام نادر کیانی مأمور اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی برای مدتی در بخش علنی تشکیلات ما در کردستان عراق به عنوان عامل نفوذی جمهوری اسلامی حضور داشت. در ماه های آخر حضورش در صفوف کومله گزارش هایی در مورد وابستگی او به اداره اطلاعات جمهوری اسلامی به دبیرخانه کومله رسیده بود که دبیرخانه کومله در حال بررسی و اقدام عملی بود.

نامبرده پس از احساس خطر به شهر سلیمانیه گریخت. در آنجا توسط اداره امنیت حکومت محلی کردستان به عنوان جاسوس جمهوری اسلامی بازداشت شد. نامبرده در همان لحظه های اولیه بازداشتش به جاسوس بودن خود اقرار کرد و در همین رابطه در شهر سلیمانیه دادگاهی شد، که از جانب قاضی مربوطه به سه ماه زندان محکوم گردید. این شخص پس از طی مدت زندان از کردستان عراق اخراج و به ایران بازگردانده شد.

از طریق این اطلاعیه به اطلاع عموم می رسانیم که نامبرده همچنان به عنوان یک مهره اطلاعاتی در داخل کشور در خدمت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است و لازم است که به همین اعتبار با وی برخورد شود.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)